

# در پیچ و تاب زمان انتقام و غرور

نقد فیلم کاترین بیگولوز با نام: " صفر، تاریک، سی"  
"Zero Dark Thirty"

نویسنده: Karen Greenberg  
برگردان ناهید جعفرپور

درستاً همانند سازمانهای دولتی که اعمال شکنجه می کنند، فیلم بیگولوز هم انسانیت را از قربانیان خود می گیرد و آنها را تحقیر می کند.

در باره کارین گرین برگ: کارین یک مورخ و مدیر مرکز امنیت ملی دانشکده حقوق دانشگاه فوردهام و عضو شورای روابط خارجی این دانشگاه است. وی در سال ۲۰۰۵ افشاگری هائی تحت نام " مقالات در باره شکنجه" در باره شکنجه های انجام شده در دوره حکومت دولت بوش در آمریکا علنی نموده است.

در روز ۱۱ ژانویه یعنی درست ۱۱ سال بعد از اینکه دولت بوش زندان گوانتاناما را باز نمود، فیلم کاترین بیگولوز در باره "شکار بدنبال اوساما بن لادن" بر روی پرده تمامی سینماهای آمریکا آمد. بنظر می رسد که فیلم ساز و تولید کننده فیلم مفهوم زمانی را که در آن بسر می بردند را نمی دانستند که با بی فکری فیلمی را ساختند که در کله ها و ذهن های بسیاری از آمریکائی ها جای تاریخ واقعی را جایگزین می نمود.

نکته غم انگیز این است که فیلم کاترین بخوبی می توانست از سوی جمع کوچک مشاوران امنیتی که رئیس جمهور اسبق آمریکا جرج دبلیو بوش در زمان برنامه ریزی استراتژی اش بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ با آنان شور نموده بود، نوشته شود. این استراتژی در نهایت به زندان گوانتاناما ختم شد. زندانی که شبکه ای بین المللی از زندانهای بیشمار مخفی در سرتاسر جهان برای اجرای دریائی از بی عدالتی ها به وجود آورد و در این زندانها شکنجه های قرون وسطائی به اجرا در آمد که با نام " روش های بازجوئی پیشرفته" از آن نام برده شد.

همچنین این فیلمی است که می توانست از سوی افراد دولت اوباما

پشتیبانی شود و پشتیبانی هم می شود. کسانی که مشتاقانه برای این حرکت می کنند که کسی برای این سیاست شرم آور پاسخ گو نباشد. نام این فیلم به خوبی می توانست " بازگشتی به آینده قسمت چهارم" باشد. زیرا که این فیلم درست بمانند آمریکا در پیچ و تاب زمانی می چرخد که محبوس غرور و انتقام گیری است.

در واقع کاترین بیگلوز با این فیلم می خواهد بگوید که شکنجه های ایالات متحده آمریکا کمک نمود تا مجرم اصلی سپتامبر ۲۰۰۱ رد یابی شود. داستان این فیلم - برای کسانی که نمی دانند - داستان مایا (جسیکا کاستین) یعنی مامور جوانی از سازمان سیا است که باور دارد که اطلاعات یکی از زندانیان بنام عمر آنها را به بن لادن می رساند. بعد از هفته ها و شاید ماه ها شکنجه وی اطلاعات کلیدی را در اختیار سیا قرار می دهد که این اطلاعات رد جدیدی را نشان می دهد. در آخر هم وی نام پیغام بر بن لادن را افشا می کند و بعد از مشخص شدن نام او مایا بدنبال وی روان می شود و در نهایت سازمان سیا محلی را که بن لادن در آن پنهان شده است را کشف می کند. طبیعتا همه می دانند که داستان چگونه پایان یافت. هر چقدر هم که قهرمان داستان مصمم بوده باشد که بن لادن را پیدا کند اما واقعیت این است که خانم کاترین در این فیلم اخلاق و روحیه دولت بوش و مدافعان آن دولت را دنبال نموده است. بنظر می رسد که وی دستورات یادداشت قدیمی دولت بوش را دنبال می کند و قدم به قدم برنامه ریزی و پیاده سازی و ارتقاء و تبلیغ شکنجه در سیاست داخلی دوران بوش را بنمایش درمی آورد. در این فیلم به سبک خانم کاترین ۷ مرحله از سیاست دولت بوش آورده می شود که باید به آمریکائی ها کمک کند تا یاد بگیرند شکنجه کردن را دوست داشته باشند.

#### ۱/ ایجاد ترس

از همان اولین صحنه های اول فیلم تلاش می کند ترس از ۱۱ سپتامبر را با ضرورت شکنجه یکی کند. فیلم با تاریکی آغاز می شود و تنها صدای گریه دلخراش و فریاد کمک کسانی که از داخل مرکز تجارت جهانی محبوس فریاد می زنند، بگوش می رسد؛ صدای گریه زنی شنیده می شود که گریان می گوید آیا من باید بمیرم؟ اینجا خیلی داغه. من دارم می سوزم. و زمانی که این صدا قطع می شود روی صفحه سینما صفحه ای سیاه باز می شود که در آن عمر را مردانی با ماسک سیاه و سفید در ابتدا کتک می زنند و سپس دست هایش را از دو طرف بلند کرده و به بند می کشند. بجای فریاد کمک در اینجا صدای شکنجه بگوش می رسد. مایا سؤال می کند " آیا او زمانی آزاد می شود؟" و شریک او از سازمان سیا می گوید " هیچگاه". این پاسخ و پرسش در واقع پاسخی

آرام کننده برای صحنه وحشتناک سپتامبر ۲۰۱۱ است که بتصویر در می آید.

اولین قدم خانم کاترین بیگولوز بعد از این، تکرار شعار دیک شنری معاون ریاست جمهوری آمریکا است که خواسته بود " ملت اکنون باید بخش تاریک ماجرا را تجربه کند". این شعار بخشی از ایده او بود که می توان اقدامات امنیتی و تلافی جویانه بی توجه به قوانین موجود در برابر تهدیدات عظیم القاعده ایجاد نمود.

کاترین خط شنری را دنبال می کند. خطی که دنیائی از ترس را تصویر می نماید. دولت بوش خوب می دانست و درک می کرد که ترس قوی ترین متحدش خواهد بود اگر که او چشم انداز جهانی و همچنین حمله به عراق را تحقق بخشد. در سرتاسر آمریکا مرتب به مردم خاطر نشان می شد که آنها همیشه و همه جا از سوی تروریست ها تهدید می شوند.

دقیقا همینطور هم خانم کاترین در فیلم مرتبا اخطار می دهد و همواره داستان شکار بدنبال بن لادن را با صحنه های خونین از حملات تروریستی از روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو به تصویر در می آورد؛ بمب باران تاسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۰۴ که در آن ۲۲ نفر کشته شدند، حملات انتحاری سال ۲۰۰۵ لندن که در آن ۵۶ نفر کشته شدند، بمب باران هتل ماریوت در اسلام آباد که در آن ۵۴ کشته شدند، و تلاش برای بمب باران های مجدد در بلوار تایمز ( تایمز اسکوئر) در سال ۲۰۱۰. کاترین می خواهد با این صحنه ها به ما خاطر نشان کند که خطری اساسی ما را تهدید می کند و او از مایا استفاده می کند تا همواره این خاطره ها را در ما زنده نگاه دارد.

۲/ به قانون توجه ای نکن

شکنجه چه در قوانین آمریکا و چه در قوانین بین المللی نا مشروع است. تنها در یک سری از دست نوشته ها و یادداشت های سری که وزارت دادگستری دولت بوش بیرون داده شده است، بعنوان مسئله ای مشروع از آن نام برده شده است. و بسیاری از مقامات بالای دولت آنزمان هم آنرا تائید نموده اند. مقامات عالیرتبه ای امثال دیک شنری و گونزلا ریس طبق مدارک موجود تکنیک های متفاوتی را برای شکنجه در کاخ سفید قبل از این که به آنان چراغ سبز برای این کار بدهند، معرفی نمودند. آنها به این باور داشتند که هیچ راه مشروعی وجود ندارد تا بدان وسیله آمریکائی ها را در مقابل تهدیدات محافظت نمود. از این روی آنها بدنبال جوازی بودند تا از راه های نامشروع مانند شکنجه در سرتا سر جهان برای مقابله با ترور استفاده کنند و این جواز را هم بدست آوردند.

کاترین در ابتدا اصلا این را قبول ندارد که قانون از نو تفسیر شده است. به این لحاظ صحنه هائی را که در فیلم نشان می دهد را مشروع می داند و تنها در پایان فیلم به این نتیجه می رسد که نظام حقوقی یک مانع بلقوه برای دستگیری بن لادن بوده است.

زمانی که دستورالعمل های جدید برای مشروع ساختن شکنجه وضع گردید، دستگیری و بازداشت و شکنجه مظنونین به ترور بدون اتهام نامه و محاکمه ( به اضافه کسانی که بعدا ثابت شد که بیگناه اینچنین وحشتناک شکنجه شده بودند) شیوه دولت شد. برای این موضوع هم وکلای دولتی فعال شدند تا توسط آنها کنوانسیون ژنو برای برخی از زندانیان لغو گردد و بازجوئی ها تحت شرایطی انجام پذیرند که آشکارا خدجه دار کردن قوانین ملی و بین المللی می باشند.

فیلم خانم کاترین ( صفر، تاریک، سی) این سیاست خدجه دار نمودن قوانین بین المللی را بدون بازخواست دنبال می کند. از همان روزهای اول که دولت آمریکا جنگ با ترور را در جهان آغاز نمود، اشخاصی را در جهان دستگیر و به طرز وحشیانه ای به بازجوئی آنان پرداخت. و این اصلا مهم نبود که مدرکی یا اطلاعاتی علیه آنها وجود دارد یا ندارد؛ آنها صدها و در واقع حتی هزاران نفر را در زندانهای مخفی سازمان سیا در سرتاسر جهان در زندان های سری کشورهای متحدینشان که خود آنها هم برای اعمال سیاست شکنجه معروف بودند، مانند بازداشتگاه بگرام در افغانستان و یا زندان کوانتانامو و... بازداشت نموده و به طرز وحشیانه ای شکنجه دادند. دن و مایا نه تنها خودشان به این زندانهای سری سفر می کنند بلکه آنها به وارد قفس ها و سلول های بازجوئی و شکنجه باگرام افغانستان می شوند. جایی که مردان منتظر کابوس زندگی خود نشسته اند. فیلم کاترین بیگلوز بارها و بارها نشان می دهد که اجرای این اعمال برای امنیت ملی آمریکا ضروریست تا از این طریق اطلاعات مهم از برخی از این افراد بدست آید.

### ۳/ ابزار اعمال وحشت

در یک ساعت اول فیلم اعمال شکنجه با لذتی مستهجن در جزئیات نشان داده می شود. فیلم " صفر، تاریک، سی" در واقع اساسا کپی فتیشیسمی است که مقامات عالی رتبه دولت بوش در این زمینه اجرا می کنند. چنری، دونالد رامزفلد، داوید آدینگتون و جان یو بر جزئیات این " شیوه های بازجوئی مدرن و پیشرفته" تکیه دارند و تا این مرحله پیش می روند که در چه درجه ای این آزارها می تواند اثر داشته باشد و قابل اجرا باشد.

فیلم در زندانهای سری و با قربانیان یکی پس از دیگری با جزئیات شکنجه‌هایی را نشان می‌دهد. دوربین فیلم برداری خانم بیگولوز به نظر می‌رسد از این اعمال وحشیانه لذت می‌برد؛ گفتگوهای اشترس زای، ضرب و شتم، محرومیت از خواب، از دست دادن حافظه و خشونت و تحقیر جنسی و در نهایت محبوس کردن در قفس‌های کوچک و.....

هر زمان که فیلم ساز موقعیت پیدا می‌کند بنظر می‌رسد می‌خواهد بما بفهماند که تمامی این اعمال وحشیانه برای آمریکائی‌ها حتی اگر ارزشمند نباشد قابل درک است. یادآوری می‌کند که این تفکر سادیسیم بعنوان وظیفه میهنی است که سربازان اجرا می‌کنند. چیزی که عکس‌های زندان ابوقریب در سال ۲۰۰۴ نشان داد که سربازان آمریکائی قدرت نمائی خود را جشن می‌گیرند و زندانیان را با قلاده سگ می‌گردانند و تحقیر می‌کنند و آزار و شکنجه می‌دهند.

۴/ قربانی را تحقیر کن و صفات انسانی را از او بگیر درست بمانند سازمانهای دولتی که اعمال شکنجه می‌کنند، فیلم بیگولوز هم انسانیت را از قربانیان خود می‌گیرد و آنها را تحقیر می‌کند. با وجود تکرار ضرب و شتم، تحقیر و اعمال تکنیک‌های شکنجه از همه نوع، اما عمر هیچگاه و در هیچ جای فیلم فردی جالب توجه و دوست داشتنی نشان داده نمی‌شود. از این روی در کل فیلم هیچ چهره‌ای وجود ندارد که تماشاچی فیلم بتواند با او رابطه برقرار کند. چرا که در این صورت تمامی این وحشیگری‌ها می‌توانست برای تماشاچی به لحاظ احساسی آزار دهنده باشد. از دست دادن صفات انسانی ابزاری ضروری در تبلیغ شکنجه و ابزاری ضروری برای تبلیغ فیلم " صفر، تاریک، سی" است. فیلمی که تماشاچی را باید به درجه‌ای برساند که باعث شود بعنوان آمریکائی وحشت کند و بفکر بیافتد که ما از سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو چه بر سرمان آمده است.

۵/ در این هرگز شک نکن که شکنجه کاربرد ندارد فرض بر این می‌گیریم که این خود قدمی کوچک در تبلیغ اثرات شکنجه است. در پایان فیلم دن به قربانی خود می‌گوید و مرتباً تکرار می‌کند: اگر تو بمن دروغ بگوئی منم تو را آزار می‌دهم اما بطور واقعی منظور او این است اگر من تو را آزار بدهم بعد تو بمن دروغ نمی‌گوئی. مایا حرف او را تائید می‌کند و به عمر غرق در خون و زخمی که مرتباً تقاضای کمک می‌کند، توضیح می‌دهد که رنج او پایان خواهد یافت اگر که تنها حقیقت را بگوید".

چند بار باید به افکار عمومی آمریکا گفته شود که شکنجه نیاز به دانشی ندارد که دولت همواره بشما وعده داده است؟ چند بار دیگر

باید گفته شود که شکنجه خالد شیخ محمد که یکی از سرخ های ۱۱ سپتامبر است ( فرو بردن سر او در آب) حتی بعد از ۱۸۳ بار تکرار بی نتیجه بوده است؟ چند بار باید اشاره شود که شکنجه تنها گمراه می کند و اطلاعات غلط را استخراج می کند؟ و همینطور هم شد. درست بمانند مورد ابن ال شیخ ال بی بی اهل لیبی که در افغانستان یک مقر ال قاعده را اداره می نمود؟ و یا در زیر یک بازجویی و شکنجه از سوی ماموران مصری گفته شد که در عراق تسلیحات کشتار جمعی وجود دارد.

۶/ هیچکس را پاسخگو نکن

دولت اوپاما به این نتیجه رسید که ارزشی ندارد اعضای دولت اسبق بوش، مقامات سازمان سیا و یا شکنجه کنندگان واقعی را به دادگاه کشاند و برای اعمالشان مسئول سازد. بجای آن رئیس جمهور تصمیم گرفت همچنان ادامه دهد و و رسماً به عقب نگاه نکند. کاترین بیگلوز از این انفعال رئیس جمهور استفاده می کند و برای تماشاچیانش روشن می کند که تنها نقطه ضعف شکنجه ترس از مسئولیت بعدش است.

زمانی که دن کمی بعد می خواهد پاکستان را ترک کند به ما یا می گوید: تو باید از این به بعد بسیار محتاطانه با زندانیان برخورد کنی. زیرا سیاست در حال تغییر است و تو دلت نمی خواهد زمانی که کمیسیون بررسی می آید تو آخرین نفری باشی که قلاده سگ برگردن زندانیان را بر دست داشته باشی".

واقعیت غمناک این است که فیلم " صفر، تاریک، سی" هیچگاه این چنین ساخته نمی شد اگر که تنها یکی از وابستگان دولت آمریکا که آنزمان سیاست شکنجه را طرح و وضع نموده بودند، برای این کار پاسخگو می شد و به محاکمه کشیده می شد. با توجه به بحث های بسیار اندک و ضعیف در میان افکار عمومی در این باره و با توجه به کمبود مدارک رسمی در این باره، خانم کاترین بیگلوز اصلاً هیچ ضرورتی نمی دید در این فیلم حتی ذره ای منتقدانه به سیاست شکنجه دولت آمریکا برخورد نماید. فیلم او تنها مثال دیگری است برای این مسئله که این داستان همچنان ادامه خواهد داشت و در آینده هم تکرار خواهد شد و تا زمانی که هیچکس را برای این کار پاسخگو نکنیم این قطار همچنان براه خود ادامه خواهد داد.

۷/ به رسانه ها امید داشته باش

در زمان حکومت دولت بوش فیلم سریالی تلویزیونی "۲۴" هر هفته به مردم آمریکا یادآوری می کرد که شکنجه امنیت ما را تضمین می کند.

از این روی فیلم خانم بیگولوز بهترین تبلیغ برای این سیاست دولت آمریکا است. در واقع یک قطعه تبلیغی بسیار کامل و عالی با تمامی جزئیات و برانگیختگی و قضاوت که می تواند ترس و انتقام را در افکار مردم آمریکا ضمانت کند.

هالیوود و اکثر منتقدین این فیلم را با کمال تحسین پذیرفتند و از آن تعریف و تمجید نمودند. و اکنون این فیلم بعنوان بهترین فیلم سال محک خورده است و نامزد ۵ اسکار شده است. از جمله بعنوان بهترین فیلم سال.

هالیوود بعنوان سنگر و استحکامات لیبرالیسم در نهایت آخرین قطعه ای را که قالب توجیه سیاست شکنجه را تکمیل می کند، به روی پرده سینماهای دنیا آورد. اگر این پایانی خوش نیست، پس چی است؟